



پیوندهای فرهنگی شرق و غرب**

بخش اول

موضوع گفتار ما یادآوری نکاتی است درباره پیوندهای فرهنگی شرق و غرب. برای اینکه این بحث تا آنجا که از من برمی آید بروشنی آغاز شود و بتاریکی نگراید و ابهامی بر ابهامهای دیگر نیفزاید بهتر است بتدریج در خصوص معانی وحد و مرز لغوی و علمی و ادبی کلماتی که در عنوان این گفتار بکار رفته توضیحاتی بدهم تا خواننده گرامی خود بخود پس از اندک تأملی منظور مرا دریابد. بنابراین لازم خواهد بود که لغات و مفاهیم « فرهنگ » « شرق و غرب » و « پیوندهای فرهنگی » را یکایک جدا جدا مورد بررسی قرار دهیم و پس از تفصیلی درباره « فرهنگ » و « تمدن » و فرق بین آن دو و همچنین در خصوص مفهوم « شرق و غرب » و « روابط فرهنگی » باین نکته برسیم که پیوندهای فرهنگی بین ملل شرق و غرب و بطور

* جناب آقای دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه ملی، سفیر سابق شاهنشاه آریامهر و رئیس سابق هیأت نمایندگی ایران در یونسکو - سناتور سابق.

﴿﴾ در اردیبهشت ۱۳۴۸، استاد ارجمند سید محمد محیط طباطبائی، سرپرست برنامه مرزهای دانش در رادیو ایران، از من خواستند که درباره پیوندهای فرهنگی شرق و غرب سخنرانی کنم. قسمتی از این سخنرانی در همان موقع تهیه و پخش شد و قسمتی دیگر به سبب گرفتاریهای من و ایجاد فاصله ناگفته ماند. اینک از مجموع آنچه در رادیو خوانده شده و آنچه خواننده نشده مقاله ای فراهم آورده تقدیم خوانندگان گوهر میکنم...

کلی بین ملل جهان چگونگی پدید می آید و در چه حدی ضروری و مقبول و مطلوب است و در چه صورتی این ضرورت ممکن است مبدل به ضرر و خطر شود. و چرا گاهی رابطه و پیوند فرهنگ ملت یا کشوری را با فرهنگ های دیگر، که در حد معقول کاری بسیار پسندیده و ضروری است با تقلید کورکورانه و شیفتگی محض و گرایش های نابجا و ناروا که دیر یا زود موجب تغییر ماهیت و کاهش حیثیت و زوال اصالت فرهنگ های غنی و قدیم و زاینده و فزاینده میشود (وجه بسا استقلال واقعی ملی را که وارث و صاحب چنان فرهنگی هستند به مخاطره می اندازد) مشتبه میکنند.

مرادم از کلمه فرهنگ در این عنوان مجموعی است از تجلیات عوالم ذوقی و هنری و فلسفی و دینی یک جماعت و یا یک ملت در دوران حیات او از گذشته تا امروز یا تا زمان معینی. بنابراین تعریف، فرهنگ یک ملت ترکیبی است از بینش درونی و جهان بینی و کوشش او برای بیان و تلقین تأثرات و عواطف و آرزوها در زمینه های هنری و ذوقی از قبیل موسیقی-نقاشی معماری- حجاری- بیکر تراشی و شعر بوسیله آهنگ و رنگ و مصالح و مواد مختلف مانند خاک و آهن و سنگ و نقش و نگار و بالاخره بوسیله زبان و خط.

معادل کلمه فرهنگ فارسی باین معنی، همان کلمه کولتور یا کالچر است در اکثر زبانهای معروف به غربی مانند فرانسه- ایتالیائی- اسپانیائی- انگلیسی و آلمانی و روسی کنونی و خویشاوندان آنها. در غربی امروزی لغت کولتور به ثقافه ترجمه شده است و تا چندی پیش بعضی از ادباء متجدد ترکیه در پایان امپراطوری عثمانی، و پیش از آنکه در آن کشور بجای پاره ای از اصطلاحات فرنگی معادل های ترکی اختیار شود در این مورد کلمه «حرث» (با ثاء سه نقطه) بکار میبردند که بمعنی کشت و زراعت و ترجمه تحت اللفظ کلمه کولتور فرنگی است.

بطور کلی مفهوم کلمه فرهنگ با مفهوم کلمه تمدن تفاوت دقیقی دارد. با اصطلاح، فرهنگ اخص و محدود است و تمدن اعم و وسیع. توضیح میدهم: تعریف فرهنگ را که در چند سطر پیش یادآوری شد و اصولاً فقط شامل مظاهر هنری و ذوقی و فلسفی اقوام میشود تکرار نمیکنم ولی کلمه تمدن که معادل کلمه سیویلیزاسیون^۲ در اکثر زبانهای غربی است و تازی زبانان امروزی هم گاهی اصطلاح «تمدن» را عیناً و گاهی بجای آن کلمه حضاره (بفتح یا کسرها) بکار میبرند، عبارت است از حاصل کلیه کردارها و رفتارها و گفتارها و پندارهای یک قوم یا یک ملت در دوران عمر او چه در مسائل فرهنگی و چه در امور علمی و صنعتی و فنی، (مانند ریاضیات و هیئت و کشاورزی و پزشکی و آهنگری و راهسازی) و چه در کارهای مربوط بکشورداری (مانند قانون گذاری و قضاوت و سازمان اداری و اقتصادی و

حتی نظامی و نظایر آنها) و بعبارت دیگر تمام اصول و دریافت‌ها و روش‌هایی که زندگانی انسان تمدن یا شهرنشین را مخصوصاً در ادوار بسیار قدیم از زندگانی انسان وحشی متفاوت و متمایز میکند. فراموش نشود که کلمه تمدن هم با کلمه مدینه عربی که بمعنی شهر است هم‌ریشه است و کلمه حضاره عربی و مرادف تمدن در آن زبان هم، از کلمه حضر می‌آید که حاضر نه بمعنی غائب، و بلکه بمعنی کسی یا گروهی که پیرامون چاه و چشمه و آب ساکن میشوند و با مردم بادیه یعنی کوچندگان و صحراگردان متفاوتند، از مشتقات همان کلمه حضر است.

اصطلاح سیولیزاسیون فرنگی هم با کلمات اروپائی و لاتینی سیویلیس^۲، سیویس^۴، سیویل^۵، سیویلته^۶، سیویک^۷، سیویسم^۸، سبته^۹ و سیویتاس پیوندهائی دارد و مفهوم همه آنها با مفهوم سبته فرانسوی یا سبتی^{۱۰} انگلیسی بمعنی شهر و گاهی کشور، مربوط است. بنا بر آنچه گفته شد:

اولاً تمدن که يك مفهوم وسیع دارد شامل فرهنگ هم میشود ولی فرهنگ فقط جزئی از تمدن است چنانکه مثلا کلمه انسان هم مفهوم مرد و هم مفهوم زن را دربر میگیرد ولی کلمه زن را بتنهائی یا کلمه مرد را بتنهائی بهمه انسانها نمی‌توان اطلاق کرد. شعر یا موسیقی یا نقاشی قسمتی از فرهنگ است که آنهم قسمتی است از تمدن اما ساختن یا بکار بردن گاو آهن یا تلفن یا هواپیما و سفینه فضائی که می‌تواند جزئی از تمدن (سیویلیزاسیون) يك قوم بشمار آید نمی‌تواند مانند شعر یا موسیقی نماینده فرهنگ آن کشور محسوب شود.

ثانیاً در اکثر مسائل مربوط بتمدن ملت‌ها جز در آن قسمت که مربوط به فرهنگ اصیل آنهاست، دادوستد و اخذ و اقتباس و تقلید و پیروی بآسانی انجام میگیرد و این آسانی بفع همه ملت‌ها و جامعه بشری است. قواعد و اصول و حتی غالباً روش‌های علوم دقیقه مانند ریاضیات و فیزیک و شیمی جهانی و مطلق است. مثلاً مطابق قواعد مسلم ریاضی و شیمی در هر نقطه از دنیادو بعلاوه دوچهار میشود و از اختلاط اکسیژن و هیدروژن آب بدست می‌آید و رواج پول قلب در هر بازاری چه در شرق و چه در غرب بموجب اصل معروف اقتصادی بنیان اعتماد مردم را نسبت بپول معتبر در آن بازار متزلزل میکند. بالاخره هرچند از اینگونه قواعد و اصول مفید علمی و قواعد مهم‌تر از آنها در هر گوشه از دنیای پهناور کشف شود و هرگونه اختراع سودمند و موثر در رفاه مادی انسانها، در پرتو بکار بستن آن قواعد انجام گیرد در سایر نقاط دنیا خصوصاً در عصر ما دیر یا زود به مقیاس جهانی مورد استفاده قرار میگیرد و نفع آن عاید همه جوامع و افراد بشری میشود. پس باصرف نظر از بعضی محدودیت‌های استثنائی که حاصل اوضاع اقلیمی و اجتماعی خاص و غالباً گذرا است، یکرنگی و یکنواختی علوم دقیقه و صنایع بزرگ و آنچه تکنولوژی خوانده میشود رویهمرفته امری

ناگزیر و ضروری است و اگر از آنها استفاده‌هایی بمورد در راه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی انسانها بعمل آید علوم و فنون و صنایع عامل خیر و آسایش و صلح و رفاه خواهد بود. (مثلاً اگر بتدریج در سراسر جهان نیروی هسته‌ای که از انفجار اتم حاصل میشود بجای ساختن بمب‌های وحشت‌انگیز و مرگبار آنچنانکه شاید و باید برای تسریع و ترویج آبادانی و رهائی مردم از فقر و گرسنگی و بیماری بکار بینند).

بدین منظور و با این شرایط - تکرار میکنم - با این شرایط، همه ملل باید در اتخاذ اقبال بیشترفته‌ترین اصول علمی و فنی بمعنی اخص از یکدیگر، بر همدیگر سبقت جویند و از هر نوع یکپاره‌تازی و تک‌روی بهره‌برند و حتی در پرتو همکاری‌ها و کارشناسان، در یکنواخت کردن و هم‌رنگ و هم‌تراز ساختن قسمت‌های مختلف جامعه بشری از لحاظ علم و صنعت بکوشند و تیشه بریشه استعمار اقتصادی و مالی و نظایر آن بزنند. خلاصه آنکه علم که بالقوه جهانی است باید بالفعل هم جهانی شود.

اما برعکس آنچه در باره علوم و فنون گفته شد صلاح هر ملت و حتی مصلحت جهان بشریت در این بوده و خواهد بود که هر ملت فرهنگی اصیل و مخصوص بخود داشته باشد تا دنیا در نتیجه یکنواختی ضروری و قهری و تدریجی علم و صنعت و یکسانی نتایج آنها منحصرأ مبدل به یک کارخانه یا سر بازارخانه عظیم یا یک آسایشگاه ملال آور پهناور نشود.

بعنوان مثال می‌گوییم: اگر فرضاً روزی از خواب بیدار شوید و به بینید که در نتیجه یک معجزه یا یک قاجعه همه مردم عالم و سایر جانداران کاملاً از حیث شکل ظاهر و قیافه و خلق و خو و یکدیگر شبیه شده‌اند و مناظر طبیعی جهان از کوه و دشت و جنگل و دریا همچنین شهرها و دهکده‌ها و خانه‌ها و خیابان‌ها از هر حیث یکسان و یک‌رنگ شده‌اند، اگر بینید که از همه سازه‌ها فقط یک نغمه و یک آواز برمی‌خیزد و همه خوراکی‌ها هم طعم و همه گل‌ها و عطرها هم بو هستند و اگر مشاهده کنید که در نتیجه این تغییر و یکنواختی مفروض دیگر هنرمندی اعم از آهنگساز و نقاش و پیکرتراش و شاعر که کار اصلی آنها نمایاندن خصوصیات و تأثرات و عواطف گوناگون افراد و اقوام و تصویر مناظر و صحنه‌های مختلف است وجود ندارد، در آن صورت یقیناً بزودی از زندگانی خودتان (اگرچه از جهات مادی بسیار مرفه و منظم و مرتب باشد) سیر خواهید شد و باسانی بادامه‌چنان زندگی‌تن در نخواهید داد. از این بیان چنین نتیجه می‌گیریم که هرچه دنیا بیشتر و سریع‌تر بطرف ترقیات و اختراعات علمی و فنی و یکسانی در این زمینه می‌رود کوشش مستمر و مداوم و روزافزون برای حفظ اصالت و رنگ و چاشنی خاص فرهنگ ملت‌ها و خصوصاً تجلیات ذوقی و هنری آنها فقط کار پسندیده و باصطلاح مستحبی نیست بلکه از واجبات و ضرورت‌های فوری و فوری‌است.

بخش دوم

بعید نمیدانم که پس از خواندن این مطالب از خود پرسید که چون عوامل و مظاهر فرهنگی و از آن جمله هنر اعم از شعر و موسیقی و نقاشی و غیره در هر حال با انسان و جهان بشری سرو کار دارد و چون افراد بشر با وجود تفاوت‌های مختلف، همگی در انسان بودن مشترکند پس اصرار در تفاوت و تمایز فرهنگ‌ها و هنرهای ملی و کوشش در حفظ یا تقویت این تفاوت‌ها کاری بیهوده و حتی زیان‌آور است و شاید بگوئید اگر همه انسانها بدون تفاوت رنگ و جنس و نژاد باید از همه حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بالاسویه برخوردار شوند پس چرا باید هر ملت و هر قوم، فرهنگی مخصوص بخود و هنری هماهنگ با روحیات و خصوصیات خودش داشته باشد؟

جواب این سئوال‌های مقدر با مختصر تأملی روشن میشود زیرا همچنانکه علم و صنعت در عین سعی در بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی نوع بشر نمی‌تواند و نباید بکوشد که مثلا تفاوت‌های طبیعی آنها را از حیث جنسی (یعنی از لحاظ مرد بودن یا زن بودن) یا از حیث رنگ (سفید پوست و زرد پوست و سیاه پوست و سرخ پوست بودن) از میان ببرد و همچنانکه باقی ماندن این گونه تفاوت‌های طبیعی نمی‌تواند مانع از احترام همه افراد بشر بحقوق و شخصیت یکدیگر باشد، حفظ اصالت فرهنگ‌ها هم ضرری باصل حسن تفاهم و احترام متقابل بین افراد و ملت‌ها نمی‌زند بلکه مویذ و مشوق آن میشود. به بیان دیگر ضرورتی که ایجاب میکند دانش بشری جهانی و یک رنگ شود همان ضرورت مخصوصاً در عصر ما، و بیش از پیش، خواستار تنوع و رنگارنگی فرهنگ‌هاست و برخلاف آنچه ممکن است تصور شود، این تنوع بهیچوجه مخالف و مغایر با تمایلات و نهضت‌هایی نیست که ملل جهان را بتدریج بطرف وحدت در زمینه سیاسی و مبارزه با جنگ و نفاق می‌کشاند.

ازین گذشته در حال حاضر و آینده بر صاحب نظران و پیشوایان اجتماعی و رهبران سیاسی که به سرنوشت بشریت علاقه‌مندند واجب است که از فکر خطرناک متحدالشکل کردن فرهنگ‌ها پرهیزند و حتی باید بشدت با آن مبارزه کنند تا ملل عالم (خاصه ملت‌هایی که از حیث جمعیت و ثروت و نیروی نظامی در اصطلاح سیاسی ملل کوچک خوانده میشوند) بتوانند امروزه در این گیر و دار تغییرات و تحولات، حیثیت و هویت و ماهیت و شخصیت معنوی خود را در برابر قدرتهای عظیم سیاسی و اقتصادی و نظامی که گاهی خواه عمداً و خواه از روی اشتباه میکوشند استعمار فکری و هنری را وسیله و دستاویز استعمار مادی سازند حفظ کنند و فردا هم همه ملل در یک جامعه متحد و مرفه جهانی با فرهنگ و بینش خاص هنری خود و بسهم خود تسلی بخش آلام درونی انسانها بشوند و نوازشگر آرزوهای جاودانسی

آنها در بهره یابی بیشتر از زیبایی‌های گوناگون بوسیله شعر و موسیقی ازدل برآمده و نقش رنگارهای خود پرداخته و بخود پرداخته باشند .

بدیهی است که نه‌امروز و نه فردا چنین کاری برای هیچ ملتی چه بزرگ و چه کوچک با فرهنگ و هنری خودباخته و بردریگانه ناخته و یا از خودبریده و بایگانه ساخته میسر نخواهد شد و دیروز هم مسلماً میسر نمیشد . حافظ هنرمند نامی و دانا دل ما غزلی شیوا دارد که مخصوصاً مطالع زیبا و بیت دوم آن در این مورد هم صدق پیدا میکند:

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد
گوهری کز صدف کون مکان بیرون بود
طلب از گمشدگان لب دریا میکرد

بالاخره درست است که آفرینش هنری و پیدایش تحولات فرهنگی هم تابع قواعد و ضوابطی است که مانند قواعد و ضوابط مربوط به علوم و تحولات آنها ، جنبه کلی و عمومی و جهانی دارند و مراد از این که گفته شد هنر و فرهنگ ملل بالضروره باید متنوع و رنگارنگ باشد این نیست که مثلاً تعریف علمی هنر در اروپا با تعریف علمی آن در آسیا فرق دارد یا فرضاً جوهر و ماهیت موسیقی و شعر و نقاشی ایرانی با جوهر و ماهیت موسیقی و شعر نقاشی ملت آلمان یا سایر ملل ذاتاً متفاوت است .

این نکته مسلم است که مفهوم فرهنگ و متعلقات آن و اصول اساسی حاکم بر تجلیات ذوقی و مذهبی و بینش درونی یا جهان بینی افراد و اجتماعات مانند سایر مفاهیم مربوط به تمدن از قبیل علم و صنعت و پدیده‌های علمی و صنعتی و اقتصادی، در همه کشورها و میان اقوام و ملل مختلف یکسان است و حتی بقول پول و آلری^{۱۱} شاعر و نویسنده و متفکر معاصر فرانسوی اگر هنوز دانش بشری نتوانسته است کیفیت پیدایش یک فکر یا یک پدیده هنری و موجبات و میزان خیال انگیزی آنها را دقیقاً مانند اغلب یا بعضی از امور مربوط به فیزیک و شیمی و ریاضیات تجزیه و تحلیل کند یقیناً روزی خواهد رسید که با معرفت کامل به رموز مباحث روانی و نحوه فعل و انفعال شیمیائی سلولهای دماغی و سلسله اعصاب انسانی و عوامل دیگر علم روز افزون بشری کلیه مسائل راجع به هنر و اندیشه را هم با دقت مورد تجزیه و تحقیق قرار داده و با همان قاطعیت علمی و کلی در باره آنها حکم کند . البته بعید نیست که با پیشرفت دانش ، پیش بینی پول و آلری تحقق یابد اما نکته در این جاست که اگر چنان روزی هم برسد باز خوشبختانه در آن روز تنوع فرهنگها از بین نخواهد رفت زیرا دانش بمعنی اخص ، جز در موارد نادر یک امر عینی و ثابت ولی بینش خاصه بینش هنری یک امر ذهنی و متغیر است . چنانکه در پیش گفتم چون در همه نقاط دنیا ئیدروژن و اکسیژن یک نوع است از ترکیب آنها در هر زمان و مکانی یک مایع معینی بنام آب بوجود می آید ولی برعکس روحيات ملل و اقوام که خمیرمایه فرهنگ آنهاست تحت تأثیر عوامل مختلف تاریخی و جغرافیائی و

غیره تفاوت‌های فاحش بایکدیگر دارند و چون امور هنری و ذوقی همیشه با این قبیل روحیات و خصوصیات سروکار داشته و خواهند داشت تجلیات و تظاهرات آنها نیز در میان ملل ، متفاوت خواهند بود .

باید گفته شود که گاهی در بعضی از زبانها و از آنجمله در زبان فارسی امروز در مورد بکاربردن اصطلاحات سیویلیزاسیون و کولتور و نظائر آنها و یا در مورد ترجمه آنها بفارسی مسامحه‌هایی روا میدارند و یا اشتباهاتی مرتکب میشوند مثلاً حتی در برخی از مجامع علمی و فرهنگی بین‌المللی بارها کسانی را دیده‌ام که بسبب عدم توجه به تفاوت دقیق بین این دو مفهوم بجای کلمه سیویلیزاسیون و «سیویلیزیشن» یا تمدن، کلمه کولتور و خصوصاً کالچور یا برعکس ، بجای اصطلاح اولی اصطلاح دومی را استعمال میکنند و بسا دانشمندان کشورهای دیگر این خطا میشوند که یادارای فرهنگ غنی و اصیل نیستند و یا بطوریکه گفته شد چنان فرهنگی را بعلل گوناگون از دست داده‌اند .

Civilisation - ۲	Culture یا Kultur - ۱
Civis - ۴	Civilis - ۳
Civilité - ۶	Civil - ۵
Civisme - ۸	Civique - ۷
City - ۱۰	Cité - ۹
	Paul Valery - ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شکم بی‌هنر
رتال جامع علوم انسانی

نشود آواز دف و چنگ و نی	گوش تواند که همه عمر وی
بی‌گل و نسرین ، بسر آرد دماغ	دیده شکبید ز تماشای باغ
خواب توان کرد ، حجر زیر سر	گر نبود بالش آگنده پر
دست توان کرد در آغوش خویش	ور نبود دلبر همخوابه پیش
صبر ندارد که بسازد به هیچ	این شکم بی‌هنر پیچ‌پیچ
«سعدی شیرازی. قرن هفتم هجری»	